



چیستی اخلاق و فضایل اخلاقی

عسکر قربانی^۱

چکیده

«اخلاق» جزو نادر و از گانی است که در دیدگاه عالمان و فلاسفه‌ی شرق و غرب از جایگاه والایی برخوردار است. اندیشمندان متناسب با جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خاصی، به بحث درباره‌ی اخلاق و فلسفه‌ی اخلاق پرداخته‌اند. بدین سبب، نگارنده، در کاوشی دوباره «چیستی اخلاق و فضایل اخلاقی» را موضوع بحث قرار داده، تا مدخلی برای مباحث اصلی اخلاقی قرار گیرد.

در این مقاله، واژه‌های اخلاق و فضایل اخلاقی از نظر لغت و اصطلاح بررسی و به تعدادی از تعاریف مهم آنها، که از سوی اندیشمندان اخلاقی ارایه شده، اشاره گردیده است. در پایان نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث آمده است.

۱- دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه و فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، فضایل، رذایل، ملکات، اصول فضایل .

مقدمه

موضوع «اخلاق» و پرداختن به درون، از جایگاه والایی در نزد عالمان و فلاسفه دینی و غیردینی برخوردار بوده و هست.

از دیدگاه اسلام نیز انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده، که اصالت با بُعد روحانی او است؛ بنابراین، خودشناسی و خودسازی در مکتب اسلام از اهمیت بسزایی برخوردار است.

اخلاق، بنا به تعریف شایع آن، مشتمل بر فضایل و رذایلی است که بُعد روحانی انسان را شکل می‌دهد و منشأ بروز رفتارهای متناسب با آن می‌شود. بدین علت، شناخت فضایل اخلاقی و عمل به آنها دارای اهمیت و ضرورت غیرقابل انکاری است؛ همچنین شناخت رذایل اخلاقی و اجتناب از آنها.

با مراجعه به متون دینی به ضرورت شناخت اخلاق و آرایش به فضایل و پیرایش از رذایل بیشتر پی می‌بریم. خداوند متعال پس از سوگندهای فراوان، پاکسازی درون را سبب رستگاری انسان‌ها برمی‌شمارد: «... که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است»^۱.

حضرت خاتم الانبیاء - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - غایت بعثت نیز غایت و نتیجه‌ی دعوت خویش را اكمال مکارم اخلاق بیان نموده است: «بُعِثْتُ لِأَتِمِّمَ مَكَارِمَ





الأخلاق^۱! آن حضرت در حدیثی دیگر علوم نافع را در سه علم منحصر می‌نماید: ﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ﴾.

امام خمینی (ره) در اثر نفیس خویش، شرح چهل حدیث، روایت بیست و چهارم را همین حدیث شریف قرار داده و به تبیین و تفسیر آن پرداخته است. طبق توضیح ایشان، سه علم یاد شده به ترتیب عبارتند از: علم عقاید، علم اخلاق و علم احکام و مسایل شرعی. همچنین، در وصیت‌های پیامبر اکرم - ﷺ - به امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - موضوع ارتکاب به اخلاق پسندیده و اجتناب از اخلاق ناپسند به خوبی نمایان است: ﴿... وَ عَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَأَرْتَكِبِهَا وَ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبِهَا...﴾^۲.

پس از بیان اهمیت و ضرورت شناخت اخلاق و عمل به آن، گفتنی است که به طور منطقی، پرداختن به بحث مفهومی و رویکرد لغت‌شناسانه و معانی اصطلاحی مقدم بر مباحث اصلی است.

اندیشمندان قلمرو دین و اخلاق، براساس بینش جهان‌شناختی و انسان‌شناختی خاص خویش، وارد مباحث مختلف اخلاقی که اساساً از مفهوم‌شناسی و فلسفه‌ی اخلاق آغاز می‌شود، شده‌اند آنان با توجه به بینش مادی یا الهی از جهان و انسان، که بر اساس آن، هدف و اصالت را به لذت، سود، سعادت و... داده‌اند، تعریف خاصی از «اخلاق» ارائه نموده و بنابراین، به مکتب‌های متفاوتی تقسیم شده‌اند.

۲- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۴ از سوره «القلم».

۱- ر.ک: امام خمینی (ره) شرح چهل حدیث، حدیث ۲۹.

بدین سبب است که اخلاق بسط معنایی پیدا کرده و برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است؛ یعنی با توجه به تعریف خاص از جهان و انسان و موضوعات مرتبط با آنها همچون مادی یا الهی بودن جهان و انسان، تعریف نفس انسانی، عالم پس از مرگ و جاودانی بودن یا نبودن انسان، و... مکاتب و انشعابات متفاوتی در «اخلاق» پدید آمده است.

اخلاق

الف. اخلاق در لغت

«اخلاق» واژه‌ای عربی است که مفرد آن «خُلِقَ» و «خُلِقَ» است و در لغت به معنای «سجیه و طبع» (سرشت) به کار رفته است؛ اعم از سرشت پسندیده یا ناپسند. «خُلِقَ» و «خُلِقَ» از یک ریشه‌اند، ولی یکی به صورت انسانی اشاره دارد و دیگری به سیرت او: خُلِقَ به صورت باطنی انسان و خُلِقَ به صورت ظاهری او اطلاق می‌شود و هریک دارای صفات زیبا و زشت اند و ثواب و عقاب به هر دو صفات تعلق می‌گیرد؛ البته به صفات خُلِقَ، بیشتر.^۱

۱- ر.ک: مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی، القاموس المحیط، ج دوم، ص ۱۱۳۷؛ محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۳۳۷؛ ابن منظور، لسان العرب، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبدی، ج ۴، ص ۱۹۴؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربی، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ج ۴، ص ۱۴۷۱؛ زبیدی و ابن منظور به مطلب اخیر چنین تصریح کرده اند: «و حقیقه [الخُلِقَ] أنه لصورة الإنسان الباطنة وهي نفسه و أوصافها و معانيها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة و أوصافها و معانيها، و لهما أوصاف حسنة و قبيحة، و الثواب و العقاب يتعلقان بأوصاف الصورة الباطنة أكثر مما يتعلقان بأوصاف الصورة الظاهرة...».



در روایات و ادعیه هم، چنین تقابلی مشاهده می‌شود و دو ساحت وجودی انسان (بدن مادی و نفس مجرد)^۱ در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند: پیامبر اعظم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - خطاب به یکی از مسلمانان فرمودند: ﴿إِنَّكَ أَمْرٌ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ خَلْقَكَ فَأَحْسِنْ خَلْقَكَ﴾^۲ و در دعاهای خویش چنین می‌گفتند: ﴿اللَّهُمَّ حَسِّنْ خَلْقِي وَخُلُقِي﴾.^۳

در زبان انگلیسی واژه‌های ethics و morality هر دو، به معنای اخلاق به کار می‌روند. واژه‌ی ethics از ریشه‌ی یونانی ethos گرفته شده، که به معنای منش (character) است و واژه‌ی morality نیز از ریشه لاتینی mores اخذ شده، که برای اشاره به منش یا رسم و عادت به کار می‌رود.^۴

اخلاق در اصطلاح اندیشمندان اخلاقی تعاریف و کاربردهای مختلفی دارد که به چند تعریف مهم از آنها اشاره می‌کنیم:

ب. اخلاق در اصطلاح

۱. ملکات نفسانی

رایج‌ترین و سابقه‌دارترین معنای اخلاق در میان عالمان و فیلسوفان اسلامی و دینی و بلکه غیردینی عبارت است از ملکات و صفات پایدار در نفس که باعث صدور افعالی متناسب با آنها، به راحتی و بدون نیاز به

۲- ر.ک: الطباطبائی السید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج سوم، ج ۱، صص ۳۵۰-۳۵۲.

۱- القمی، [الشیخ] عباس، سفینه البحار و مدینه الحکیم والآثار، ج دوم، ج ۲، ص ۶۷۷.

۲- همان، ص ۶۸۰.

۳- ر.ک:



تفکر و تأمل می‌گردند. برای نمونه به تعریف اخلاق از زبان تعدادی از صاحبان این علم اشاره می‌کنیم:

ابوعلی مسکویه می‌نویسد: «الخلق حال للنفس داعية لها إلى أفعالها من غير فكر ولا روية...»^۱؛ البته مراد از «حال» در این عبارت، همان «ملکه» است؛ هم‌چنان که در چند سطر بعد به این لفظ تصریح می‌کند و از خود این عبارت هم مشخص است.

تعریف علامه مجلسی چنین است: «الخلق بالضم ملكة للنفس يصدر عنها الفعل بسهولة...»^۲. فیض کاشانی هم اخلاق را این‌گونه تعریف می‌کند: «الخلق عبارة عن هيئة راسخة في النفس تصدر عنها الافعال بسهولة و يسر من غير حاجة الى فكر و روية...»^۳. و در نهایت تعریف

۱- احمد بن مسکویه [ابوعلی مسکویه رازی]، تهذیب الأخلاق [یا طهارة الأعراق]، ص ۳۶.

گفتنی است که «مسکویه» لقب خود مؤلف بوده است، نه جدّ وی. بنابراین، ضبط نام وی به شکل «ابوعلی احمد بن محمد مسکویه» یا «احمد بن مسکویه» آن‌طور که در این منبع مشاهده می‌شود، نادرست است. [ر.ک: ابوعلی مسکویه رازی، کیمیای سعادت: ترجمه‌ی طهارة الأعراق، ترجمه: میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح: ابوالقاسم امامی، (تهران: نقطه، ۱۳۷۵ ه.ش.)، ص ۲۶، پاورقی]؛ مهدی احمدپور و دیگران، کتاب شناخت اخلاق اسلامی، ص ۱۰۹، پاورقی.

نیز نام کتاب، «تهذیب الاخلاق» یا «طهارة الاعراق» است؛ هم‌چنان که در کتاب «کیمیای سعادت» قید شده است.

۲- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج سوم، ج ۶۷، باب ۵۹، ص ۳۷۲، ذیل حدیث ۱۸.

۳- الکاشانی، محسن فیض، الحقائق فی محاسن الاخلاق، تصحیح: السید ابراهیم المیانجی، ص ۵۴؛ همو، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر الغفاری، ج دوم، ص ۵، ج ۵، ص ۹۵.





بستانی به نقل از عالمان اخلاق: «الخلق فی عرف العلماء ملکة تُصدر بها النفسُ الافعال بسهولة من غیر تقدم فکر و رویة و تکلف...»^۱.

براساس این معنا و با توجه به قیود مندرج در تعریف، صفات ناپایدار در نفس مانند غضب انسان شکبیا و یا صفاتی که با زحمت و تأمل از فردی صادر می‌شود مانند کرم شخص بخیل، از قلمرو اخلاق خارج‌اند و به آنها خلق صدق نمی‌کند؛ هم‌چنان که در کتاب محیط‌المحیط به آن تصریح شده است.^۲

نیز طبق این تعریف، اخلاق شامل فضایل و رذایل اخلاقی هر دو می‌شود: اگر هیئت راسخ در نفس، مبدأ صدور افعالی پسندیده از نظر عقل و شرع باشد، آن را خلق نیک گویند و اگر برعکس، باعث صدور افعال ناپسند شود، به آن خلق بد اطلاق می‌شود.^۳

هم‌چنان که اشاره شد این معنا از اخلاق^۴ از سابقه ی طولانی برخوردار است و در میان فیلسوفان یونان باستان نیز پیروان و معتقدانی داشته و به خصوص ارسطو کتاب‌هایی در این زمینه تدوین کرده و به تفصیل بدان

۴- البستانی، بطرس، محیط‌المحیط، چ جدید، ص ۲۵۱. نیز ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ سوم، ص ۱۰۱؛ محمد مهدی التراقی، جامع السعادات، تعلیق و تصحیح السید محمد کلانتر، چ سوم، ج ۱، ص ۲۲.

۱- ر.ک: البستانی، بطرس، همان: «افعیر الراسخ من صفات النفس کغضب الحلیم لایکون خُلُقاً. و کذا الراسخ الذی یکون مبدءاً للافعال النفسیة بعسر و تأمل کالبخیل اذا حاول الکرم».

۲- ر.ک: فیض الکاشانی، محسن، همان.

۳- البته نه به طور دقیق همان؛ زیرا دو مکتب اخلاقی یونانی و دینی از نظر هدف و نتیجه متفاوت‌اند. (ر.ک:

السید محمدحسین الطباطبائی، همان، ص ۳۷۳. نیز ر.ک: صص ۳۶۱-۳۵۴ و ۳۸۲-۳۷۰).

پرداخته است. هم اکنون نیز فیلسوفان ارسطوگرای غربی همچون پینکافس^۱ و دیگران به طور اجمال از این معنای اخلاق حمایت می‌کنند. در فلسفه‌ی اخلاق از این تعریف به «اخلاق فضیلت» تعبیر می‌شود؛ در مقابل «اخلاق وظیفه». فرانکنا، از فیلسوفان برجسته‌ی غرب، در توضیح این معنا می‌گوید که اخلاق در سرتاسر تاریخ به پرورش ملکات یا ویژگی‌های خاصی پرداخته است که در میان آنها «منش» و «فضایلی» مانند درستکاری، مهربانی و وظیفه‌شناسی قرار دارند.

وی سپس به تعریف فضایل می‌پردازد و آن‌گاه می‌گوید: «به نظر می‌رسد تصور افلاطون و ارسطو از اخلاق همین است؛ زیرا آنها عمدتاً برحسب فضایل و فضیلت‌مندی سخن گفته‌اند، نه برحسب آنچه درست یا الزامی است. هیوم [نیز] الفاظ مشابهی را به کار می‌برد، گرچه... متأخرتر از آنها، لسلی استفن است...»^۲.

گفتنی است که بحث‌های زیادی در خصوص سبب وجود خلق و امکان یا عدم امکان ازاله و تغییر اخلاق انجام شده و اقوال متفاوتی مطرح شده است:

۱. عده‌ای ازاله‌ی اخلاق را ممکن می‌دانند و بر این باورند که هیچ یک از اخلاق، نه موافق با طبیعت انسان است و نه مخالف با آن، بلکه نفس از نظر ذاتی قابلیت اتصاف به همه‌ی خلق‌ها را دارد، حال یا به آسانی - اگر موافق با مزاجش باشد - و یا به سختی - اگر مخالف با مزاجش باشد. بنابراین، اختلاف مردم در اخلاق به سبب اختلافشان در اختیار و اشتغال به اسباب خارجی است.



۴- ادموند پینکافس، از مسأله محوری تا فضیلت‌گرایی، ترجمه: سید حمید رضا حسینی و مهدی علی پور.

۱- ویلیام کی. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه: هادی صادقی، ج دوم، صص ۱۳۹-۱۴۴.

۲. عده‌ای دیگر برعکس، قایلند که ازاله‌ی اخلاق ناممکن است؛ به دلیل این که تمام اخلاق تابع مزاج است و مزاج تبدل پیدا نمی‌کند.

۳. و گروهی مثل مرحوم نراقی با رد ادله‌ی عقلی و نقلی هر دو نظریه، قول به تفصیل را برگزیده و آن را اثبات نموده‌اند؛ یعنی: سبب وجود خلق مزاج (طبیعت و خلقت) و عادت (تکرار عمل و عادت بر آن از روی اختیار) هر دو است. بنابراین، بعضی از اخلاق طبیعی است و زوال آن ناممکن و بعضی دیگر، غیر طبیعی و حاصل از اسباب خارجی است که زوال آن ممکن است.

ناگفته نماند که بیشتر اخلاق را اخلاق غیر طبیعی تشکیل می‌دهد و اخلاق طبیعی مثل تیزهوشی، حافظه‌ی قوی، خوش فکری و... از آن چیزهایی است که متعلق تکلیف قرار نمی‌گیرد.^۱

۲. اخلاق توحید خالص

اخلاق به معنای ملکات نفسانی، براساس اصلاح و استكمال نفس پایه‌ریزی شده و موضوع آن نفس انسانی و تهذیب آن با فضایل و اجتناب از رذایل است، ولی طبق این تعریف از اخلاق، موضوع فضیلت و رذیلت برداشته شده و هدف کسب فضیلت انسانی به هدف والاتری تبدیل می‌شود: «ابتغاء وجه الله». بر همین اساس، چه بسا اعتدال اخلاقی در اینجا غیر از آن باشد که در معنای نخست مطرح بود و آنچه که در

۱- النراقی، محمد مهدی، همان، صص ۲۶-۲۱. نیز ر. ک: الحسین الراغب الاصفهانی، الذریعة الی مکارم الشریعة، چ دوم، صص ۴۱-۴۰؛ خواجه نصیرالدین طوسی، همان، صص ۱۰۶-۱۰۱؛ محمد باقر المجلسی، همان و ویلیام کی.فرانکنا، ص ۱۴۰: «فضایل عبارتند از: ملکات یا ویژگی‌هایی که کاملاً ذاتی نباشند؛ همه‌ی آنها باید دست کم تا حدی به وسیله‌ی تعلیم و ممارست و یا شاید با موهبت [الهی] به دست آمده باشند.»



مورد دیگران فضیلت محسوب می‌شود، در اینجا رذیلت شمرده می‌شود و برعکس.

مرحوم علامه طباطبایی پس از بیان اخلاق به معنای ملکات نفسانی و اظهار به این که این معنا، یعنی اصلاح نفس برای اهداف اخروی طریق انبیا بوده و در کتب آسمانی از جمله قرآن کریم بدان پرداخته شده، از مسلک والاتری در رابطه با تربیت انسان یاد می‌کند و آن را مخصوص به قرآن کریم می‌داند.

بنا به گفته‌ی ایشان، این معنانه در کتاب‌های آسمانی موجود و آموزه‌های انبیای گذشته - علیهم‌السلام - و نه در معارف رسیده از حکمای الهی پیدا می‌شود «و آن چنین است که انسان را از نظر روحی و علمی طوری تربیت کنند و چنان علوم و معارفی در وجود او پیورانند که با وجود آن موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نماند، و به عبارت دیگر، ریشه‌ی رذایل اخلاقی سوزانده شود، نه اینکه در صدد معالجه و مبارزه با آن برآیند.»^۱

وی در مقایسه با ادیان گذشته، یکی از امتیازات دین مبین اسلام را همین بُعد اخلاقی و تربیتی آن می‌شمارد و می‌گوید که این مسلک براساس «توحید خالص و کاملی» که از مختصات دین اسلام است، بنا شده و نتیجه‌ی آن بندگی محض است.

به علاوه، اساس در اینجا «حُب و عشق به معبود» و مقدم داشتن خواست و اراده‌ی او برخواست بنده است و همین موجب می‌شود که از



۱- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، چ ششم، ج ۱، صص ۵۰۵-۵۰۶ و همو، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ص ۳۷۵.

نظر نتیجه تفاوت زیادی با مسلک‌های دیگر داشته باشد؛ چرا که برای عقل احکامی است و برای حب احکامی دیگر.^۱

۳. صفات نفسانی

واژه‌ی اخلاق گاهی به معنایی اعمّ از معنای نخست اشاره دارد و به هرگونه صفت نفسانی که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود، اطلاق می‌گردد. طبق این معنا ملکه بودن و رسوخ در نفس از خصوصیات صفات نفسانی نیست؛ هم چنین بدون تفکر و تأمل بودن.

استاد آیه الله مصباح یزدی این اصطلاح را به «اندیشمندان» نسبت می‌دهد. مثالی که ایشان بیان می‌کنند چنین است: «... بنابراین اگر شخص بخیلی که سرشت او بخل‌ورزی و عدم بخشش است، احیاناً بذل و بخششی کند، این کار او خُلق بخشش به حساب آمده و از نظر اخلاقی دارای ارزش مثبت است، و یا اگر کسی از روی فکر و تأمل به کاری دست زند، آن کار نیز متصّف به ارزش اخلاقی می‌شود.»^۲

۴. ملکات، حالات و افعال ارزشی

از دیدگاه بعضی از فیلسوفان و اخلاق پژوهان، موضوع اخلاق اعمّ از ملکات و صفات نفسانی است و «همه‌ی کارهای ارزشی انسان را که متصّف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را

۱- الطباطبائی، السید محمدحسین، همان، صص ۳۶۱-۳۶۰: «... و هذا المسلك الثالث مبني على التوحيد الخالص الكامل الذي يختص به الاسلام على مشرعه و آله افضل الصلوة هذا... فان بناءه على الحب العبودي، و اثار جانب الرب على جانب العبد... فللعقل احكام و للحب احكام.»

برای توضیح بیشتر ر.ک: همان، صص ۳۶۱-۳۵۸ و ۳۷۵-۳۷۳ و ترجمه تفسیر المیزان، همان، صص ۵۰۸-۵۰۵ و ۵۲۹-۵۲۶.

۲. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی، ص ۱۵.



فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند، در برمی گیرد».

استاد آیه الله مصباح یزدی چنین دیدگاهی را اتخاذ کرده و اظهار داشته که «قرآن کریم و روایات نیز این سخن را تأیید می کنند». طبق این اصطلاح، اخلاق شامل «ملکات و حالات نفسانی و افعالی می شود که رنگ ارزشی داشته باشند»^۱.

براساس این معنا، اخلاق مفهوم عامی است که فقه را نیز در بر می گیرد؛ یعنی اخلاق بر مجموع افعال ارادی - اختیاری انسانی که به صورت ظاهری یا به صورت باطنی از او صادر می شود، اطلاق می گردد. بنابراین، اخلاق شامل فقه و اخلاق (به معنای خاص و در مقابل فقه) هر دو می شود.^۲

۵. اخلاق فاضله

واژه اخلاق گاهی فقط در مورد اخلاق نیک و پسندیده به کار برده می شود و در استعمالات عرفی هم وقتی گفته می شود که فلان کار اخلاقی یا ارزشی است، مراد این است که از فضایل اخلاقی برخوردار است و دارای ارزش اخلاقی مثبت است.

در زبان انگلیسی هم این معنا و کاربرد از اخلاق رواج دارد و واژه اخلاقی به طور غالب معادل با درست یا خوب و واژه اخلاق نیز در مقابل ضد اخلاق به کار برده می شود.



۱- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۰.

۲- ملکیان، مصطفی، به نقل از مسعود امید، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران،

بنا به قول فرانکنا: «تعايير "اخلاقی" و "ethical" غالباً معادل با "درست" یا "خوب" و مقابل "ضد اخلاقی" و "unethical" به کار می‌روند... همچنین اصطلاح "اخلاق" گاهی در مقابل "ضد اخلاق" به کار می‌رود؛ مثل زمانی که می‌گوییم عصاره‌ی اخلاق، محبت است یا وقتی که درباره‌ی اخلاق یک عمل سخن می‌گوییم.»^۵

۶. نهاد اخلاقی زندگی

اخلاق در نزد بعضی از فیلسوفان و نظریه پردازان غربی همچون اسقف باتلر و فرانکنا، کاربرد دیگری هم دارد که باتلر آن را «نهاد اخلاقی زندگی» نام گذاری کرده است.

طبق این اصطلاح، اخلاق برای اشاره به چیزی هم عرض هنر، علم، حقوق، قرارداد، یا دین است که در عین تفاوت با آنها، ممکن است به آنها ربط داشته باشد. باری، اخلاق بدین معنا دارای «سرشت اجتماعی» است و مانند زبان، کشور یا مذهب شخص، قبل از او وجود دارد که فرد در آن داخل شده و کما بیش در آن سهیم می‌گردد و پس از فرد نیز به وجودش ادامه خواهد داد. «اخلاق ابزاری در دست جامعه، به عنوان یک کل، است برای ارشاد و راهنمایی افراد و گروه‌های کوچک‌تر... گاهی به سبب چنین واقعیاتی، اخلاق را ابزار کلی جامعه، توصیف کرده‌اند؛ چنان که گویی یک فرد، یک خانواده یا یک طبقه اجتماعی نمی‌تواند

۳- Moral.

2. Immoral.

3- Morality.

4- Immorality.

۵- ویلیام کی. فرانکنا، همان، ص ۲۸ و ر.ک:

William K. Frankena, *Ethics*, Second Edition, pp.5-6.



از اخلاق یا دستورالعمل اخلاقی مشخصی متفاوت با اخلاق یا دستور العمل اخلاقی جامعه‌اش برخوردار باشد»^۱.

۷. نظام رفتاری

برخی اخلاق را به معنای «نظام رفتاری»^۲ یک گروه دانسته‌اند: اخلاق نازی عبارت است از نظام رفتاری همساز با نازی‌ها و اخلاق مسیحی عبارت است از نظام رفتاری مورد قبول مسیحیان.

بر اساس این کاربرد، اخلاق، شامل هر نظام رفتاری می‌شود که مورد قبول گروهی قرار گرفته باشد.^۳ تعبیری هم که اتکینسون دارد، مشابه و نزدیک به همین اصطلاح است: «اخلاق دستگامی از عقاید جاری در جامعه درباره منش و رفتار افراد آن است؛ درباره‌ی این که افراد آن جامعه چه رفتار و منشی باید داشته باشند»^۴.

۸. سیستم همگانی غیر رسمی و هدفمند

گرت، از نظریه پردازان غربی، پس از نقل و نقد معنای «نظام رفتاری» اخلاق، تعریف دیگری از آن ارائه داده و بر هدفمند بودن اخلاق تأکید نموده است.

بر طبق این تعریف، اخلاق عبارت است از یک سیستم همگانی غیر رسمی که با همه‌ی انسان‌های عاقل سروکار دارد و حاکم بر رفتار آنان



۱- ویلیام کی. فرانکنا، همان، صص ۲۸-۳۰.

۱- code of conduct.

۲- ر.ک.: Bernard Gert, Morality: A New Justification of the Moral Rules, p.4.

۳- آر. اف. اتکینسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه: سهراب علوی نیا، ص ۱۶.

در رابطه با دیگران است و شامل قواعد، آرمان‌ها و فضایل اخلاقی می‌شود و هدف آن نیز، کاستن از گناهان^۱ و آسیب‌ها^۲ است.^۳

۹. اخلاق تکامل (فضایل و رذایل نسبی)

بیشتر تعاریف اخلاق - که گذشت - بر محور اصلاح نفس بود؛ ولی طبق این تعریف، اخلاق و فضایل و رذایل بر محور اجتماع و تکامل نسبی آن استوار است. توضیح این که، براساس اخلاق مبتنی بر نظریه‌ی تکامل، همگام با تکامل طبیعی اجتماع، اخلاق بشری نیز متکامل می‌شود و در سایه‌ی رشد اجتماع، خصوصیات انسانی از جمله فضایل و رذایل او شکوفا می‌شود.

بنابراین، محور، تکامل اجتماع است و استکمال نفس تابعی از توابع اجتماع قلمداد می‌شود و تکامل اخلاق پیرو سیر تکاملی اجتماع است. مرحوم علامه طباطبایی در تعریف این نظریه‌ی اخلاقی می‌گوید: «اخلاق هم از نظر اصول و هم از نظر فروع به اختلاف اجتماعات و طرز تمدن مختلف می‌شود؛ زیرا حسن و قبح در همه جا یکسان نیست و اصول ثابت و مقدسی ندارد. طرفداران این نظریه مدعی هستند که این مکتب از نتایج نظریه‌ی تحول و تکامل ماده است.

آنها می‌گویند... لذا باید گفت: حسن مطلق یا قبح مطلق نداریم، آنچه هست حسن و قبح نسبی است. باید فضایل و رذایل اخلاقی را نیز متغیر بدانیم، از اینجا چنین نتیجه گرفته می‌شود که اخلاق تابع مرامی است که

۴- evil.

۵- harm.



وسيله‌ی نیل به کمال اجتماعی می‌باشد؛ زیرا حسن و قبح که پایه‌های اخلاقند تابع آن می‌باشند.

بنابراین، آنچه باعث ترقی و تکامل و موجب نیل به هدف است فضیلت است و دارای حسن، و آنچه باعث توقف و جمود اجتماع و ارتجاع است رذیلت است و قبیح! روی این زمینه، بسا می‌شود دروغ گفتن و افترا و فحشا و شقاوت و قساوت و دزدی و بی‌شرمی را مستحسن و فضیلت نامید و این در صورتی است که در طریق مرام اجتماعی واقع شود؛ و نقطه‌ی مقابل آنها مانند صداقت و عفت و مهربانی در صورتی که از رسیدن به هدف و مرام مانع شوند زشت و ناپسند خواهد بود!^۱.

طبق گفته‌ی ایشان، کمونیست‌های مادی، در اخلاق از این نظریه طرفداری می‌کنند. البته وی خاطر نشان می‌کند که برخلاف گمان آنان، این، نظریه‌ی تازه‌ای نیست و «کلیون»^۲، طرفداران «مزدک»^۳ و بعضی از قبایل وحشی افریقایی پیرو این مسلک بوده‌اند. سپس مرحوم علامه به نقد مفصل این نظریه می‌پردازد.^۴

در اینجا خوب است اشاره‌ای به دیدگاه دو تن از صاحبان اصلی این نظریه‌ی اخلاقی، هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳) «پیش‌تازترین فیلسوف تکامل در قرن نوزدهم»^۵ و چارلز رابرت داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲)



۱- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، همان، صص ۵۲۹-۵۳۰ و همو، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ص ۳۷۵.

۲- از فیلسوفان قدیم یونان.

۳- مرد اشتراکی معروفی که در زمان قباد و انوشیروان در ایران ظهور کرد.

۴- ر.ک: همو، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، صص ۳۷۶-۳۸۲ و ترجمه‌ی: آن، همان، صص ۵۳۹-۵۳۰.

۵- فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه: از بنیام تا راسل، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، ج دوم، ج ۸، ص ۱۲۱.

«طبیعی دان» داشته باشیم. داروین «اخلاق را برآمده از هدفمندی غریزه‌ی جانوری و پرورده از طریق تحولات معیارهای اجتماعی که بخشنده‌ی ارزش بقا به جوامع است، تعبیر و تفسیر می‌کرد»^۱ و اسپنسر که «آموزه‌ی اخلاقی خود را تاجی بر تارک نظامش می‌شمرد»^۲، حامی اخلاق اصالت فایده‌ای بود و درستی یا نادرستی اعمال را در نسبتی که با واپسین هدف زندگی، یعنی خوشی یا شادی داشت، می‌سنجید.

طبق نظر او، «همواره بعضی اعمال نسبت به انسان و جامعه مفید و بعضی مضر انگاشته می‌شده است. ولی در جوامع گذشته، دستورهای اخلاقی با یک نوع مرجعیت، یا با تصور مرجعیت الهی و تقدیس و تصویب الهی قرین بوده، حال آن که در طی زمان، رفته رفته اخلاق از پیوند با معتقدات غیر اخلاقی آزاد شده، و یک نگرش اخلاقی که صرفاً مبتنی بر پیامدهای طبیعی و قابل تشخیص اعمال انسان بوده، به بار آمده است... در واقع، همین اندیشه‌ی تکامل حاکی از ارتقا در جهت و به سوی یک حدّ آرمانی است.

و در این ارتقا، پیشرفت در زمینه‌ی فضایل اخلاقی نمی‌تواند از پیشرفت اجتماعی جدا باشد؛ «همبودی انسان متکامل با جامعه‌ی نامتکامل غیر ممکن است»^۳.

ناگفته نماند که با وجود پیوستگی میان تکامل در حوزه‌ی زیست شناختی و تکامل در حوزه‌ی اخلاقی براساس اخلاق تکامل، اسپنسر

۶- همان، ص ۱۲۰.

۷- همان، ص ۱۵۵.

۱- همان، ص ۱۵۷.



«اذعان می‌کند که نظریه‌ی تکامل، تا حدّ مورد انتظار [برای اطلاق به حوزه‌ی اخلاق] راه نشان نداده است.

به نظر می‌رسد هرگز به روشنی این نکته را درنیافته است که روند تکامل، که یک واقعیت تاریخی است، فی‌نفسه نمی‌تواند ارزش‌گذاری‌هایی را که او بر تعبیر و تفسیر خود [از اخلاق و تکامل] بار می‌کند، ثابت گرداند.

فی‌المثل... چنان که ت.ه. هاکسلی اشاره کرده است، صلاحیت واقعی برای بقا در حیطه‌ی تنازع بقا، و علوّ اخلاقی لزوماً یک چیز نیستند.»^۱

بنابراین، صدق گفتار مرحوم علّامه طباطبایی در بیان ویژگی‌های اخلاق تکاملی ظهور پیدا می‌کند که فضایل و رذایل اخلاقی نسبی و متغیر است و چه بسا رذایل فضایل محسوب می‌شوند و برعکس؛ برخلاف باور اسپنسر در پیوستگی میان تکامل در حوزه‌ی زیست‌شناختی و تکامل در حوزه‌ی اخلاقی.

۱- همان، صص ۱۵۸-۱۵۹. تامس هنری هاکسلی (۱۸۲۵-۱۸۹۵م) با وجود پذیرفتن نظریه‌ی تکامل، فرق بارزی بین روند تکامل و حیات اخلاقی انسان قابل بود. طبق نظر او، «اخلاق مستلزم ایستادن در برابر روند تکامل و برخلاف آن حرکت کردن هم هست. در تنازع بقا، اقویا و استیلا طلبان تمایل به له کردن و لگد کردن ضعفا دارند، حال آن که "پیشرفت اجتماعی عبارت است از روند کائنات را در هر گام ملاحظه کردن و روند دیگری را که می‌توان روند اخلاقی نامید جانشین آن ساختن."... از آنجا که قواعد و قوانین اخلاقی تنازع بقا را بین اعضای یک جامعه محدود می‌سازد، واضح است که روند اخلاقی با روند کیهانی ناسازگاری‌ها و ناهمخوانی‌هایی دارد؛ چرا که هدف روند اخلاقی به بار آوردن کیفیات کاملاً متفاوتی است. همین است که می‌توانیم گفت "ارتقای اخلاقی جامعه نه به تقلید از روند کیهانی، یا گریز از آن، بلکه به مبارزه با آن بستگی دارد."... هاکسلی در مورد عنصر عدم تداوم، یعنی انفصال [بین کل جریان تکامل و ارتقای اخلاقی تأکید می‌ورزد] و تصریح می‌نماید که "روند کل کائنات یا کیهان هیچ گونه ربطی با غایات اخلاقی ندارد." (همان، صص ۱۲۲-۱۲۳).



فضایل اخلاقی در لغت و اصطلاح

الف. فضایل اخلاقی در لغت

فضایل واژه‌ای عربی و جمع فضیلت^۱ است و فضیلت مصدری است که از ریشه‌ی «فَضَلَ» و هم معنا با آن است: «معروف» و «ضد النقیصه» «خلاف النقیصه»؛ ضمن این که فضیلت به درجه‌ی بالایی در فضل اطلاق می‌شود و «فاضله» اسم آن است.^۲

بنابراین، فضایل به مزایا، کمالات و خوبی‌ها اطلاق می‌شود؛ در مقابل نقایص و رذایل^۳، که به پستی‌ها، کمبودها و بدی‌ها اشاره دارد.

ب. فضایل اخلاقی در اصطلاح

براساس تعریف رایج اخلاق، که از پیشینه‌ای طولانی هم برخوردار است، اخلاق بر دو قسم است: پسندیده یا فضایل و ناپسند یا رذایل. فضایل اخلاقی یا اخلاق فاضله به مجموع ملکات و صفات راسخ نفسانی اطلاق می‌شود که منشأ صدور افعال متناسب با آن می‌شود و در مقابل رذایل اخلاقی یا اخلاق رذیله قرار دارد.

طبق این معنا، فضایل اخلاقی دارای امّهات و اصولی‌اند که فضایل اخلاقی دیگر نشأت گرفته از آن و بازگشتشان به آن است. این اصول عبارتند از: «عَفَّتْ، شجاعت، حکمت و عدالت».

۲- البستانی، بطرس، همان، ص ۶۹۴.

۱- الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۱۳۴۸؛ محمد مرتضی‌الزبیدی، همان، ج ۸، ص ۶۱؛ ابن منظور،

همان، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ اسماعیل بن حماد الجوهری، همان، ج ۵، ص ۱۷۹۱ و بطرس البستانی، همان.

البته در صحاح به مطلب اخیر اشاره نشده است.

۲- البستانی، بطرس، همان.



اساس این تقسیم به قوای نفس انسانی باز می‌گردد؛ زیرا نفس دارای سه قوه است: شهوت، غضب و تفکر. با این توضیح که تمام افعال انسان یا به خاطر جلب منفعت است، مانند خوردن و خوابیدن و امثال آن، یا به خاطر دفع ضرر است، مانند دفاع از جان و مال و مانند آن، و یا مثل افعالی است که مربوط به تصوّر و تصدیق فکری است.

قسم اوّل مربوط به قوه‌ی شهویه، قسم دوم مربوط به قوه‌ی غضبیه و قسم سوم نشأت گرفته از قوه‌ی فکریه یا ناطقه است.

حال، چون ذات انسان مرکب از این قوای سه گانه است و با ترکیب همگون و منسجم آنها، افعال انسانی می‌تواند او را به کمال و سعادت واقعی رهنمون شود؛ پس بر او است که اعتدال این قوا را حفظ کند و از افراط و تفریط آنها جلوگیری کند.

حدّ اعتدال قوای شهویه، غضبیه و فکریه به ترتیب، عفت، شجاعت و حکمت است و از مجموع این ملکات معتدل در نفس، ملکه‌ی چهارمی به وجود می‌آید که «عدالت» نامیده می‌شود.

انحراف از حدود اعتدال قوای نفس و تمایل به جوانب افراط و تفریط، رذایل اخلاقی را موجب می‌شوند که در مقابل فضایل گفته شده قرار دارند؛ بدین ترتیب: حدّ افراط و تفریط قوه‌ی شهویه حرص و تنبلی، افراط و تفریط قوه‌ی غضبیه تهور و ترس، افراط و تفریط قوه‌ی فکریه جریزه و کودنی، و افراط و تفریط در مجموع ملکات نفسانی ظلم و قبول ظلم است.^۱



۱- ر.ک: جاد حاتم، یحییٰ بن عدی [از متکلمان مسیحی] و «تهذیب الاخلاق»، (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۵م)، صص ۴۹-۵۴؛ ابوعلی مسکویه، همان، صص ۱۹-۳۵؛ الحسین الراغب الاصفهانی، همان، صص ۳۷-۳۸؛ همو، تفصیل الشّائین و تحصیل السّعادتین، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ خواجه نصیرالدین طوسی، همان، صص ۱۰۸-۱۱۱؛



هم چنان که اشاره شد این فضایل اخلاقی اصلی، براساس تعریف شایع اخلاق است که مورد قبول بسیاری از عالمان اخلاق دینی و غیردینی قرار گرفته است؛ وگرنه مکاتب اخلاقی دیگر در پاسخ به این سؤال که «فضایل اخلاقی چه ملکات یا ویژگی‌هایی هستند؟» دیدگاه‌های مختلف ارائه نموده و از فضایل اصلی متفاوتی نام برده‌اند:

۱. نظریه‌ی خودگروی و ویژگی‌نگر، اساس فضایل اخلاقی را «مصلحت اندیشی یا توجه دقیق به خیر خود» می‌داند.
۲. همه‌گروی (سودگروی) و ویژگی‌نگر «نیک خواهی و فراهم شدن خیر عمومی» را فضیلت اخلاقی اصلی می‌شمارد.
۳. از دیدگاه وظیفه‌گروان و ویژگی‌نگر «علاوه بر مصلحت اندیشی و یا نیک خواهی، فضایل اصلی یا اساسی دیگری نیز هستند، مانند اطاعت از خدا، درستکاری یا عدالت».
۴. برخی دیگر از وظیفه‌گروان و ویژگی‌نگر، ریشه‌ی تمام فضایل اخلاقی را در «نیک خواهی و عدالت» می‌دانند و تصریح می‌کنند که تمام فضیلت‌های مرسوم (از قبیل محبت، شجاعت، اعتدال، درستکاری، حق‌شناسی، پرواپیشگی)، دست کم تا آنجا که از فضایل اخلاقی به شمار می‌روند، قابل اخذ از این دو فضیلت‌اند و در آنجا که ملکه‌ای را نتوان از نیک‌خواهی و عدالت اخذ کرد، آن ملکه، یا فضیلت اخلاقی نیست (برای مثال ایمان، امید و حکمت، فضایل دینی یا عقلانی‌اند، نه اخلاقی) و یا اصلاً فضیلت نیست.

محمد مهدی النراقی، همان، صص ۵۰-۵۳؛ سید روح الله، (امام) خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، صص ۳۹۱ و ۵۱۰-۵۱۱؛ السید محمدحسین الطباطبائی، همان، صص ۳۷۰-۳۷۳ و صص ۳۷۹-۳۸۰.

۵. در سنت مسیحی می‌گویند مسیحیت هفت فضیلت اصلی دارد: سه فضیلت «الاهیاتی» (ایمان، امید و محبت) و چهار فضیلت «انسانی» (مصلحت‌اندیشی، بردباری، اعتدال و عدالت). اساس این نظریه از توماس آکویناس^۱ بود؛ زیرا آگوستین^۲ چهار فضیلت اخیر را شکل‌هایی از محبت می‌انگاشت و تنها سه فضیلت اول را اصلی می‌شمرد.^۳

گفتنی است اصلی انگاشتن سه فضیلت نام برده، به استناد کتاب مقدس است؛ هم‌چنان که پولس در رساله‌ی اول خود به قرنتیان (۱۳):

۱-۱۳) فضایل اخلاقی دیگر را به آن سه، به خصوص محبت، بر می‌گرداند: «... و الحال این سه چیز باقیست، یعنی ایمان و امید و محبت، اما بزرگ‌تر از اینها محبت است».

نتیجه

نگارنده در این تحقیق، نخست به واژه‌ی اخلاق از نگاه لغویون اشاره نمود و آن‌گاه در تعاریف اصطلاحی آن، چند تعریف مهم اخلاق را بیان کرد؛ بدین ترتیب: ۱- ملکات نفسانی، که معنای رایج و تا حدودی مشترک بین اخلاق دینی و غیردینی است. ۲- اخلاق توحید خالص، که علامه‌ی طباطبایی آن را ویژه‌ی قرآن کریم و از آموزه‌های خاص این کتاب آسمانی می‌داند. ۳- صفات نفسانی. ۴- ملکات، حالات و افعال ارزشی. ۵- اخلاق فاضله. ۶- نهاد اخلاقی زندگی. ۷- نظام رفتاری. ۸- سیستم همگانی غیر رسمی و هدفمند. ۹- اخلاق



۱- St. Thomas Aquinas (۱۲۲۵-۱۲۷۴م) فیلسوف و متکلم ایتالیایی و واضع فلسفه‌ی توماسی کاتولیک.

۲- Saint Augustine (۳۵۴-۴۳۰م) مجتهد کلیسا و استاد الهیات مسیحی.

۳- ویلیام کی. فرانکنا، همان، صص ۱۴۲-۱۴۴.

تکامل (فضایل و رذایل نسبی). سپس واژه‌ی فضایل از نظر لغت و اصطلاح بررسی شد و در معانی اصطلاحی آن به چند تعریف ارایه شده از «فضایل اصلی» اشاره شد: ۱- عفت، شجاعت، حکمت و عدالت. ۲- مصلحت اندیشی. ۳- نیک خواهی و فراهم شدن خیر عمومی. ۴- علاوه بر مصلحت اندیشی و یا نیک خواهی، فضایل دیگری مثل اطاعت از خدا، درستکاری یا عدالت. ۵- نیک خواهی و عدالت. ۶- هفت فضیلت؛ شامل سه فضیلت «الهیاتی»: ایمان، امید و محبت، و چهار فضیلت «انسانی»: مصلحت اندیشی، بردباری، اعتدال و عدالت. کلام آخر این که از بین تعاریف اخلاق، می‌توان تعریف رایج آن را که همان «ملکات نفسانی» است، برگزید و ادله‌ی عقلی و نقلی در تأیید آن ارایه نمود.

هم چنان که گذشت این تعریف از پیشینه‌ی زیادی برخوردار است و سابقه‌ی آن به یونان باستان نیز می‌رسد. اخلاق مبتنی بر حدّ وسط و عدالت، هرچند در اخلاق دینی و غیردینی هر دو، وجود دارد، از لحاظ هدف و نتیجه از هم متمایزند.

اخلاق دینی به هدف تهذیب نفس و تکامل انسانی و تقرب الهی او می‌باشد؛ هم چنان که بسیاری از واژه‌ها و مفاهیم اخلاقی همچون ایمان، تقوا، ایثار، صبر و ... با موازین اخلاق غیردینی سازگار نیست و در ایمان و تقوا و ... حدّ افراط یا نهایتی نمی‌توان تصوّر کرد و اینها از موارد اختلاف اخلاق دینی و غیر دینی است.

البته اخلاق مبتنی بر توحید خالص، که از امتیازات قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی دیگر و از ویژگی‌های دین مبین اسلام است، باید با عنایت ویژه نگریسته شود؛ چیزی که فراتر از اخلاق به معنای ملکات



نفسانی است و باید در قلمرو خاص قرآنی و توحیدی محض بررسی شود.

منابع

۱. الفیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، چ دوم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ه.ق.
۲. الزیلعی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: منشورات دارمکتبۃ الحیاء، ۱۳۰۶ ه.ق.
۳. ابن منظور، لسان العرب، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبدی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ه.ق.
۴. الجواهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، چ دوم، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۹۹ ه.ق.
۵. الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ سوم، ۱۳۹۳ ه.ق.
۶. القمی، (الشیخ) عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع ...، چ دوم، طهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ ه.ق.
۷. ابن مسکویه، احمد، تهذیب الأخلاق، بیروت: دارمکتبۃ الحیاء، ۱۹۶۱ م.
۸. مسکویه رازی، ابوعلی، کیمیای سعادت: ترجمه طهارة الأعراق، ترجمه: میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح: ابوالقاسم امامی، تهران: نقطه، ۱۳۷۵ ه.ش.



۹. احمدپور، مهدی، و دیگران، کتاب شناخت اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ه.ش.
۱۰. المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چ دوم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه.ق.
۱۱. فیض الکاظمی، محسن، الحقائق فی محاسن الاخلاق، تصحیح: السید ابراهیم المیانجی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۸ه.ق.
۱۲. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر الغفاری، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۳. البستانی، بطرس، محیط المحيط، چ جدید، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴ه.ش.
۱۵. النراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تعلیق و تصحیح: السید محمد کلانتر، چ سوم، منشورات جامعة النجف الدینیة، ۱۳۸۳ه.ق.
۱۶. پینکافس، ادموند، از مسأله محوری تا فضیلت گرایی، ترجمه: سید حمیدرضا حسنی و مهدی علی پور، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲ه.ش.
۱۷. فرانکنا، ویلیام کی، فلسفه اخلاق، ترجمه: هادی صادقی، چ دوم، قم: کتاب طه، ۱۳۸۳ه.ش.
۱۸. الراغب الاصفهانی، الحسین، الذریعة الی مکارم الشریعة، چ دوم، قم: منشورات الرضی، بی تا.



۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، چ ششم. ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، بی جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۶ ه.ش.

۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰ ه.ش.

۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ ه.ش.

۲۲. امید، مسعود، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۸۱ ه.ش.

۲۳. اتکینسون، آراف، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه: سهراب علوی‌نیا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰ ه.ش.

۲۴. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه: از بتام تاراسل، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، چ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۶ ه.ش.

۲۵. حاتم، جاد، یحیی بن عدی و «تهذیب الاخلاق»، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۵ م.

۲۶. الراغب الاصفهانی، الحسین، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، بیروت: دارالفنایس، ۱۴۰۸ ه.ق.

۲۷. (امام) خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱ ه.ش.



28. Annas, Julia, "Ethics and Marality" in Encyclopedia of Ethics, Lawrence C. Becker, ed. (New York & London: Routledge, 2001), Second Edition.

29. Frankena, Willian k. Ethics, Second Edition (New Delhi: Prentice Hall of India, 1982).
30. Gert, Bernard, Morality: A New Justification of the moral Rules, (New York: Oxford, 1989) .
31. Gert, ernard, Morality: its Nature and Justification, (Oxford: Oxford Univercity Press, 1998) .

